

ظرفیت سنجی سیاست در آثار عطار بویژه در منطق الطیر

* رضا عیسی نیا^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۲۲

تاریخ پذیرش ۹۷/۰۵/۰۱۱

چکیده

نویسنده مقاله تلاش کرده است براساس روش اسپریگنز به این سؤال پاسخ دهد که آیا اندیشه عطار و رفتارش در قالب سیاست قابل پیگیری می‌باشد؟ از این رو براین باور است که شیخ فرالدین عطار قبل از هرچیز از گمشده‌گی انسان و فضای محیطش به قتل و غارت‌ها به بی‌نظمی‌ها و ظلم حکام می‌پردازد (یعنی ابتدا از مشاهده خرابی‌ها و بی‌نظمی‌ها می‌آغازد) ولی چون مشاهده صرف نادرستی وضع موجود، هیچ دردی را دوا نمی‌دهد به علل و ریشه نادرستی‌ها نیز پرداخته است او از خود می‌پرسد اگر اوضاع نامرتب است دلایل آن چیست؟ آیا ریشه مشکل، عام و مربوط به جامعه است یا اینکه فردی است؟ او مشکل را دو سویه می‌بیند و بعد از فهم مشکل بسوی جامعه مطلوب و مورد نظرش گام برمی‌دارد که جامعه خوشبخت و سالم کدام است؟ عطار برای رسیدن به جامعه مطلوب تلاش می‌کند که «درد» مردمان هم‌عصرش را که «بی‌دردی» است درمان کند آنهم با همان انسان‌های موجود؛ انسان‌هایی که در تیپ‌شناسی وی در قالب رمز و نماد مرغان به دوازده تیپ از انسان تقسیم می‌شود و این انسان‌ها جهت‌رهایی از بی‌دردی، بی‌مسئولیتی، بی‌مهری، دلبستگی، وسواس افراطی، ناتوانی، عزلت‌نشینی، اسیر عشقه ای ناپایدار و راحت‌طلبی؛ باید دردمند شوند و به خودشناسی برسند او می‌خواهد فرمانروا و فرمانبر از همین انسان‌های موجود که دارای ویژگی‌های مذکور در نمادها هستند شروع کنند. به همین منظور است که راه‌رهایی را در دردمند شدن انسان چاره‌اندیشی می‌کند. اگر چه درد عطار درد عارفانه است نه درد روشنفکرانه یعنی خود درد برای او آگاهی است آنهم برای رسیدن و یکی شدن و محو شدن در حق؛ نه انعکاس دردهای بیرونی در خودآگاهی؛ از این رو هم به حاکم و هم به مردم توصیه می‌کند دردمند باشند تا هدایت شوند.

کلید واژگان: عطارنیشابوری، اسپریگنز، سیاست، خودشناسی، درد بی‌دردی، منطق‌الطیر

۱. استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی r.eisania@isca.ac.ir

مقدمه

چرا عطار و آثار او را برای بحث سیاست برگزیده‌ایم؟ چون انسان با سه حس، حس گذشته، حس حال و حس آینده زندگی می‌کند (غفاریان و کیانی، ۱۳۸۷، ۷۸) و حس گذشته می‌تواند فقط وسیله‌ای برای پر کردن اوقات تلخ و شیرین فراغت ما محسوب نشود بلکه ما می‌توانیم با شناخت هر جریانی از گذشته مواردی مشابه در آینده را رفع کنیم چون معرفت جدی و همه جانبه تاریخ است که حق را از باطل باز می‌شناسد و به تعبیر اقبال لاهوری؛

چيست تاريخ از خودی بيگانه‌ای	داستانسی، قصه‌ای، افسانه‌ای
این تو را از خویشتن آگه کند	آشنای کار، و مرد ره کند
ضبط کن تاریخ را پاینده شو	از نفس‌های رمیده زنده شو
دوش را پیوندد با امروز کن	زندگی را مرغ دست آموز کن
سر زرد از ماضی تو حال تو	خیزد از حال تو استقبال تو

(اقبال، ۱۳۷۲، ...)

پس چون انسان به گذشته و محیط خود تعلق پیدا می‌کند و در گفتگوی مستمر با گذشته است که هر لحظه خود را از نو کشف می‌کند با توجه به نکات فوق، می‌توان گفت که، اگر با میراث می‌شود حال خود را ساخت؛ پس باید دید که عطار کجای درد و درمان ماست؟ تا بگوئیم که؛ پس عطارم آرزوست.

اما چه چیز می‌توان از عطار آموخت؟ دکتر اعوانی می‌گوید: حکمت خود شناسی اولین درسی است که از عطار می‌توان آموخت چراکه تمام آثار عطار حول محور



خودشناسی می‌گردد ایشان در آثار خود همه چیز را به انسان و انسان شناسی ربط می‌دهد از باب مثال در «الهی نامه» آمده است: پادشاهی هفت فرزند داشت؛ شاه زادگان نمودار هفت وادی طریقتند و پادشاه مظهر پیر و سالک. شاهزاده‌ای که مقهور شهوت است نشان از نفس اماره انسان است؛ دیگری که خواهان جام جم است نشان از حب و جاه، و آن یکی در آروزی آب حیات که نشانه‌ی حرص و طمع برای زندگی و این‌ها نشان می‌دهد که در آثار عطار هر کدام از داستان‌ها مراتب وجود انسان است همانگونه که در منطق الطیر نیز هم هر یک از مرغان نمونه‌ای از انسان‌اند.

اما باز هم، پرسش همانگونه، باقی مانده است که در هیاهوی زندگی معاصر چه نیازی به عطار نیشابوری است؟ آیا عطار از ابعاد مختلف برای انسان معاصر حرف‌های نو دارد؟ پاسخ اجمالی این است که عطار و منطق الطیر او که کاوشی است از متنی که حکایتگر فرهنگ ایرانی است، برای انسان امروزی، حامل پیام‌های زیر است ۱- از حیث زنده سازی آرمانها و ارزش‌های بزرگ انسانی او حامل پیام برای بشریت است (یعنی راهگشای بحران معنویت) گفتگو با دکتر مهدی مجتبی نویسنده و استاد دانشگاه) ۲- از حیث ایجاد انگیزه برای رفتن و نماندن است؛ او انسان را به ملکوت دعوت می‌کند چه در هفت وادی منطق الطیر و چه در چهل وادی «مصیبت نامه» ۳- ایجاد میل زیباشناسی است ۴- ایجاد زمینه سازی خلاقیت در روح آدمی است (پیشین، دکتر مهدی مجتبی). ۵- حکمت خود شناسی - اولین درسی است که می‌توان از عطار آموخت ۶- درد، درد، درد، چیزی است که می‌توان از عطار آموخت چراکه بیت الغزل اشعار او دردمندی است البته این درد از جنس درد دندان و درد نان صرف یا درد اجتماعی فقط نیست بلکه دردی است که همان درد درمان است و انسانی که دردمند نیست حیوان است تهی و بی محتوا است. درد اساس عشق است و طلب از عشق شروع می‌شود بنابر این کسی که طلب ندارد مرده است (برای اطلاع بیشتر از تفاوت درد عارفانه با درد فیلسوفانه و روشنفکرانه ر.ک. مطهری، ۱۳۷۷، ۳۱۸ الی ۳۲۱). از آثار عطار برمی آید که او

یاست پژوهی

طرفیت سنجی سیاست در آثار عطار بویژه در منطق الطیر



می خواهد «درد» مردمان عصرش را که «بی دردی» است درمان کند. عطار معتقد است چیزی که انسان دارد و فرشته ندارد «درد» است.

قدسیان را عشق هست و درد نیست درد را جز آدمی در خورد نیست
درد تو، باید دلم را درد تو یک نه در خورد من، در خورد تو
ساقیان، خون جگر در جام کن گر نداری درد، از ما وام کن
کفر، کافر را و دین دیندار را ذره ای دردت دل عطّار را

(عطار، ۱۳۸۳، ۲۸۵)

کلام را در باره جایگاه درد درمندی در نگاه عطار با این کلام زرین کوب در کتاب «صدای بال سیمرغ» به پایان می‌رسانیم که می‌گوید: درد، درد، این کلمه‌ای است که هرگز از زبان عطار نمی‌افتد. عطار درد را نسخه درمان می‌داند (دینانی، ۱۳۸۸) و می‌گوید:

گفت ای دردی که درمان منی جان جانی، کفرو ایمان منی
برای این که بهتر و راحت‌تر بتوانیم سیاست را در آثار عطار دنبال کنیم ابتدا به زندگی نامه عطار سپس به معرفی آثار وی می‌پردازیم چون انسان‌ها را معمولاً بر اساس سه مولفه تحلیل می‌کنند آثار مکتوب، آثار گفتاری (آثار شفاهی) و کنش اجتماعی یعنی شخصیت اجتماعی ایشان چه بوده است و چگونه شکل گرفت و چه نوآوری‌هایی در عرصه‌های مختلف داشته است؟

۱- زندگینامه عطار

عارف شهیر و شاعر بزرگ و صاحب سبک ایرانی فریدالدین محمدبن ابراهیم عطار نیشابوری با نسل ما ۸۰۰ سال فاصله دارد او در کدکن نیشابور بدنیا آمد و در همانجا مدفون می‌باشد. (نام: محمد، لقبش؛ فریدالدین، کنیه‌اش؛ ابوحامد، تخلص به عطار همچنین گفته شده است که نام او؛ فرید، نام پدر؛ ابراهیم با کنیه ابوبکر، نام مادر؛



رابعه، تولد ۵۵۳ و وفات ۶۲۷ ه.ق می‌باشد) این عارف شاعر، از چهار بزرگ مرد، تأثیر پذیرفته است که عبارتند از ۱- ابو سعید ابوالخیر؛ براساس آنچه عطار خود نقل می‌کند، شیخ ابو سعید ابوالخیر بیشترین تأثیر را بر وی گذاشته‌اند؛ چرا که در این باره می‌گوید: از دم بوسعید می‌دانم / دولتی که این زمان همی یابم ۲- امام محمد غزالی؛ دومین فردی که تأثیرگذار بر عطار بود امام محمد غزالی می‌باشد چرا که عطار، داستان شیخ صنعان را از تحفه الملوک غزالی گرفته است ۳- شیخ احمد غزالی؛ عطار اصل منطق الطیر به صورت نثر را از «لسان الغیب» شیخ احمد غزالی تأثیر پذیرفته است ۴- سنائی غزنوی؛ عطار با تأثیرپذیری از او کمال می‌یابد (گفتگو با دکتر اشرف زاده، بمناسبت بزرگداشت عطار در ۱۳۸۸).

اگر چه آثار عطار را در نه اثر می‌توان گزارش کرد یعنی ۱- منطق الطیر ۲- مصیبت نامه ۳- الهی نامه ۴- اسرار نامه ۵- مختارنامه ۶- خسرو نامه ۷- جواهر نامه؟ ۸- شرح القلب ۹- دیوان قصاید و غزلیات. ولی استاد محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب زبور پارسی مجموع آثار عطار را شش اثر یاد می‌کند که عبارتند از ۱- الهی نامه (= خسرونامه) ۲- اسرار نامه ۳- مصیبت نامه ۴- منطق الطیر ۵- دیوان غزلیات و قصاید ۶- مختارنامه یا مجموعه رباعیات. در یک معرفی کلان می‌توان گفت که در عرصه نثر تذکره الاولیاء را شاهدیم که دفتر زندگی صد عارف می‌باشد و در عرصه نظم الف: الهی نامه، اسرار نامه و مقامات طیور یا منطق الطیر را داریم ب: مصیبت نامه، مختارنامه و دیوان را داریم)

اما شرح نسبتاً تفصیلی آثار عطار که مخمل نوشتار هم نباشد بلکه بستری را برای فهم بهتر مقاله مهیا سازد این است که: ۱- منطق الطیر؛ این کتاب مسأله بازگشت انسان به فطرت خود را پیش می‌کشد، این کتاب یک کتاب رمزی است؛ مثلاً در شعر چگونگی به وجود آمدن هستی وقتی گفته می‌شود:

ابتدای کارسـیمـرغ ای عجب
جلوه‌گر بگذشت برچین نیمه شب

سیاست پژوهی
تاریخ سنجی سیاست در آثار عطار پویژه در منطق الطیر



(عطار، ۱۳۸۳، ۲۶۵).

در اینجا؛ «سیمرغ» رمزی از «خداوند»، «شب» رمزی از «عدم» و «پر سیمرغ» جلوه-ای از جلوه‌های حضرت حق است یعنی «وحی»؛ این کتاب در قرن ششم هجری و قمری مقارن با ۱۱۷۷ میلادی با محتوای عرفانی با ۴۵۰۰ بیت نگاشته شده است. ۲- تذکره الاولیاء؛ این اثر کتابی است که به نظم درآمده است نه نثر؛ و علت آن را اینگونه ذکر کرده‌اند که چون شرح حال اولیاء است و معمولاً شرح حال با شعر هماهنگ نیست، زیرا کلمات خاصی در زبان عرفای گذشته بیان شده که نمی‌بایست تغییر کند اگر این جمله‌ها به صورت شعر در آید ممکن است جا به جایی کلمات معنای اصلی آنها به خطر بیندازد. ۳- الهی‌نامه؛ این کتاب عبارتست از مناظره خلیفه‌ای با هفت پسر خود که هر یک آرزو و خواهشی در دل دارند و بعبارتی نمودار هفت وادی طریقتند و پادشاه مظهر پیر و سالک؛ پسر اولی طالب رسیدن به دختر شاه پریان است، دومی می‌خواهد جادوگری بیاموزد، و سومی در جستجوی جام جم است، و چهارمی در آرزوی چشمه آب حیات است و پنجمی، انگشتر حضرت سلیمان را می‌جوید و ششمی در اندیشه دست یافتن به علم کیمیا است (میرشاهی، ۲۰۰۶) بعبارتی شاهرده‌ای مقهور شهوت و نشان از نفس اماره است و دیگری خواهان جام جم و نشان از حب و جاه و آن دیگری در آرزوی آب حیات و نشان از حرص و طمع برای زندگی است. ۴- اسرار نامه؛ این اثر عطار کوتاهترین منظومه اش را تشکیل می‌دهد که مشتمل بر ۹۸ حکایت است که در ۲۲ مقاله بیان شده است ۵- مصیبت نامه؛ این کتاب شرح سالکی است که می‌خواهد حقیقت را پیدا کند و چهل منزل را طی می‌کند تا حضرت رسول (ص) در نهایت او را به خودش برمی‌گرداند یعنی حقیقت در وجود خود سالک بوده است ۶- مختارنامه؛ یکی از کتاب‌های عطار است که دارای ۲۳۰۰ رباعی است که عطار خود آنها را جمع آوری کرده و بعضی از آنها عین رباعی‌هایی است که به خیام نسبت داده‌اند یا شبیه به



آنها است.

یکی از شاخصه‌های مهم آثار عطار، نقد اجتماعی است. (اعوانی، ۱۳۸۸) روش عطار در آثارش روش مثال است، شبیه روش قرآن یعنی بیان حقیقتی که آن حقیقت، در آن مثال مستمر است او از آن مثال به سمت حقیقت می‌رود و بر عکس. آثار عطار به نوعی، دغدغه‌ای برای گذشتن از ظاهر جهان را در خود دارند.

۲- فضای اجتماعی و سیاسی عصر عطار و کنش اجتماعی وی

تقارن تاریخی میان زمان نگارش منطق‌الطیر و آغاز نفوذ گسترده تصوف در ایران، از یک سو و آغاز تجربه تجدد در غرب از سویی دیگر، فضایی را ایجاد کرده بود که، اندیشمندی چون عطار باید در آن زیست می‌کرد. این زمانی بود که غرب می‌رفت به تدریج نظام قرون وسطایی را بر اندازد و از طریق متفکرانی مشایی مسلکی چون توماس آکوئینی و ویلیام اکام، راه را برای تجدد باز کند. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ۵۹) ما برای عدم تطویل مقاله، در باب ویژگی‌های زمانه و فضای اجتماعی و سیاسی عصر عطار، به تشریح فضای فکری و سیاسی زمانه اش نمی‌پردازیم بلکه به صورت گزاره‌ای، نکات خاصی را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱. هر چند این دوره، دوره شکوفایی شعر و نثر فارسی به شمار می‌رود ولی یکی از دشوارترین دوران تاریخی است (صارمی، ۱۳۸۲، ۱۳) چراکه از یک طرف شاهد ضعف مرکز خلافت و ناتوانی حکومت بغداد هستیم و از سوی دیگر شاهد تسلط و فرمانروایی امرا و ملوک غارتگر، در نواحی مختلف ممالک اسلامی و زد و خورد دائم این امرا با یکدیگر می‌باشیم (غنی، ۲۵۳۶، ۴۸۸. زرین کوب، ۱۳۷۸، ۲۶-۳۴)



۲. این دوره همچنان با تسلط ترکان همراه است و به رغم اینکه برخی آن را آغاز

عصر فعالیت‌های اقتصادی و ارتباط‌های پررونق تجاری ایران می‌دانند اما همه

چیز از نابسامانی مردمان حکایت دارد(صارمی، ۱۳۸۲، ۱۳) همانگونه که قاسم غنی در افکار و احوال حافظ می‌نویسد: این دوران دوران ناامنی و آشفتگی اوضاع و احوال مردم بخاطر کشتارها و غارت‌ها بود؛ جنگ و مجادله بین فرق مختلفه شیعی و سنی و اسماعیلی و اشعری و معتزلی همچنین روشن شدن آتش جنگ‌های صلیبی - که از اواخر قرن پنجم شروع و تا اواخر قرن ششم ادامه داشت - را شاهدیم (غنی، ۲۵۳۶، ۴۸۸) از این‌رومی‌توان گفت که پیامد و خروجی چنین اوضاعی این خواهد شد که مردم به فساد اخلاق و انحطاط مبانی فضائل انسانی سوق پیدا کنند.

۳. دوران کودکی عطار برمبنای سال تولد ۵۴۰ ه.ق. مقارن است با عصر طلایی حکومت سلجوقی که با سلطنت ملک‌شاه آغاز شد و در اواخر حکومت سنجر، و بویژه با مرگ او پایان یافت. اما او هیچ وقت پادشاهان را مدح نکرده و درباری نشد؛ همانگونه که خودش اینچنین می‌سراید:

شکر ایزد را که درباری نی‌ام بسته هر ناسزاواری نی‌ام

عارف نیشابور در متن و بطن خودکامی‌های قرن ششم هجری می‌زیسته است قرنی که در سرتاسر ایران ملوک الطوایفی حاکم بود و جنگ و خونریزی، برادرکشی بیداد می‌کرد. عطار خود در مقام استغنا و بی‌نیازی معنوی خویش به صراحت می‌گوید:

چون مرا روح القدس هم‌کاسه است کی توانم نان هر مدبر شکست
من نخواهم نان هر ناخوش‌منش بس بود این‌نام و این‌نان خو
شد غناء القلب جان‌افزای من شد حقیقت کنز لا یفناى من

(عطار، ۱۳۸۳)

از ویژگی‌های عصر سنجر برکشیدن نالایقان و دل‌تکان و بی‌همتان بود، وزرای عهد سنجر نیز غالباً مفت خواره و ظالم بودند(صارمی، ۱۳۸۲، ۱۹) دوران حکومت سنجر



دوران غلام باره‌گی و عیاشی بود؛ عطار در الهی نامه حکایتی می‌آورد که بیانگر این غلام باره‌گی و عیاشی سنجر است در این حکایت او همزمان به دو معشوق: یکی غلامی خوب چهره، و دیگری مهستی دبیر، عشق می‌ورزد (صارمی، ۱۳۸۲، ۱۹. عطار، ۱۳۵۹، بیت ۴۴۷۲-۴۵۰۵) این همه نابسامانی در روح حساس و حقیقت جوی عطار بی تاثیر نبوده از این رو در برخی از ابیات عطار به ظلم‌ها و حرام خوارگی سنجر اشاره شده است و او را به باد ملامت می‌گیرد و می‌گوید:

خانه خلقی کنی زیر و زبر تا براندازی سر افساری به زر
خون بریزی خلق را در صد مقام تا خوری یک لقمه‌ای وانگه حرام
خوشه چین کوی درویشان تویی در گدا طبعی بتر زیشان تویی

(صارمی، ۱۳۸۲، ۲۰. عطار، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۱۵)

عطار در حکایتی دیگر از قول خواجه اکاف، این سلطان گدا طبع را که، حتی از پیه

پیاز (پیاز داغ) پیر زنان نمی‌گذرد و از مالیاتی که به بز و میش شیرده تعلق می‌گیرد، می - یاست پُروی ستاند، سرزنش می‌کند و از زندگی سخت قشرهای ضعیف حال و تهیدست و مالیات گزافی که بر گرده آنان سنگینی می‌کند پرده برمی‌دارد (صارمی، ۱۳۸۲، ۲۰. عطار، ۱۳۵۹، بیت ۲۶۳۲-۲۶۳۴)

این شاعر بزرگ، همچنین در جای دیگر از آثارش از زبان عباسه طوسی، راه سنجر را از راه حق جدا می‌داند (رک الهی نامه، ص ۱۲۲، حکایت سلطان سنجر و عباسه طوسی) و در حکایتی دیگر از زبان شیخ غوری و دیوانگان، شکوه و جلال سنجری را به ریشخند می‌گیرد (صارمی، ۱۳۸۲، ۲۰)

به طور کلی، در بخش فضای اجتماعی سیاسی عصر عطار، وی چهار چیز را عامل زوال دولت‌ها یا فساد پادشاهان از جمله پادشاهی سنجر ذکر می - کند، آنجا که می‌گوید: چار چیز آمد فساد پادشاه / با تو می‌گویم ولی ۲۰۵
دارش نگاه / اول اندر مملکت جور امیر / دیگر آن باشد، که در غفلت



وزیر(عطار، پند نامه ؛ متن، ص ۸) ولی آنچه سنجر بعد از مرگ بر جای نهاده بود مملکتی قطعه قطعه بود و هر قطعه در دست امیری و سلطانی و خراسان بعد سنجر هم دچار ویرانی و فتنه و فساد گردید و مزارع دستخوش نابودی شد و کشت و زرع از میان رفت(صارمی، ۱۳۸۲، ۲۲)

۳- سیاست در منطق الطیر عطار

۳-۱- ساختار منطق الطیر

در باب ساختار منطق الطیر باید گفت که این کتاب در برگیرنده پنج بخش عمده است؛ نخست این که از وصف خدا، مدح پیامبر، نعت خلفای راشدین و مذمت تعصب، بحث شده است؛ دوم: این که تشریح عذرهای پرندگان مختلف به عنوان نمادهای اصناف بشر و پاسخ هدهد به آنان با بیان حکایت های تمثیلی، سوم: شرح هفت وادی با بیان حکایات(البته اگر چه شیخ در مصیبت نامه پنج مقام یا به تعبیر خودش پنج وادی را نام می برد ولی در کتاب منطق الطیرش در مقاله ی سی و هشتم هفت وادی را ذکر می کند او می گوید وقتی مرغی از هدهد که مرشد و راهبر سایر مرغان بود پرسید که چگونگی راه چیست و طول آن چند فرسنگ و مشکلات طریقت به چه قرار است؟ هدهد جواب گفت ما را هفت وادی در راه است؛ چهارم: شرح مواجهه سی مرغ با سیمرغ و پنجم: ابیاتی در وصف حال خود و اهمیت سرودن منطق الطیر تشکیل شده است .

۳-۲- اهمیت منطق الطیر و بیان مفاهیم آن:

منطق الطیر عطار پس از شروع به مطلب اصلی که اجتماع و مشورت مرغان است به شرح هفت وادی می پردازد. منطق الطیر، داستان گرد آمدن پرندگان برای یافتن پادشاه است، فلذا مرغان بعد از هفت مرحله سفر به شناختی کلی از جهان، هستی و خودشناسی می رسند.



چون نگه کردند این سی مرغ زود بی شک این سی مرغ آن سیمرغ
خویش را دیدند سیمرغ تمام^{نه} بود خود سیمرغ سی مرغ تمام

می توان ادعا کرد که یکی از ابعاد عطار نگاه بسیار تیز و دقیق او، نسبت به جامعه و نقادی آن؛ از جمله ستم استبداد، ستم اقتصادی و مبارزه با ریاکاران است. عطار با این مسائل بسیار زیرکانه رفتار کرده است و به مشکل جامعه اش توجه داشته است، لذا در بیتی می گوید: گر تو هستی اهل عشق و مرد راه/ درد خواه و درد خواه و درد خواه/ این درد عطار چه دردی می باشد در اشعار او و در حکایت های او به روشنی آمده است که در متن مقاله به آن اشاره خواهد شد.

عطار، چند حکایت هم می گوید که کوتاه ترین حکایت؛ حکایت رابعه است و بلندترین حکایت؛ حکایت شیخ صنعان است. شیخ نیشابوری اگرچه شرح حکایت رابعه دختر کعب را در مقاله بیست و یکم الهی نامه خود در ۴۲۸ بیت آورده است ولی در منطق الطیر هم در ابیات ۵۸۱ - ۱۸۱۲ - ۲۱۳۳ - ۳۱۲۶ - ۳۳۵۷ از رابعه بحث کرده است. اهداف شیخ از این حکایت را می توان در موارد زیر بیان داشت.

۱. بیان مقاصد اخلاقی، عرفانی، ترس و خشیتی است که عرفا از سوء عاقبت دارند.

۲. گناه و عصیان همواره در نهاد آدمی وجود داشته است. آدم با خوردن گندم نخستین گناه خود را که سر پیچی از فرامین خداوند است مرتکب می گردد، عطار کوشیده است که گناه آدمی را به شکل تاریخی و اسطوره ای آن بررسی کند و بگوید این گناه می تواند انسان عابد و زاهد را هم به خاک بکشاند.

۳. طرح مسأله گناه و باز پرداخت داستان در جایی که شیخ به خوکبانی دختر ترسا می پردازد، ریشه در باورهای رایج میان مسلمانان دارد، چون خوک نماد و سمبل نفس اماره و پلیدی ها است.

یاست پژوهی

تذکره سنجی سیاست در آثار عطار بویژه در منطق الطیر



۳-۳- ظرفیت سنجی سیاست در منطق الطیر عطار

بنظر می‌رسد که برای تحصیل ظرفیت سنجی سیاست در آثار عطار بویژه در منطق الطیر نیازمند پاسخگویی به برخی از سؤالات زیر باشیم.

۱. آیا زبان شعر توانایی بیان مفاهیم سیاسی را خواهد داشت؟ اگر بپذیریم که زبان شعر رنگین، آهنگین و گرم است، اما زبان سیاست مصطلح، در قالب زبان طبیعی و در تنگنای حس قدرت که خود را در زبان منفعت و سود خواهی و در یک کلام در نشانه‌های ریاضی و دو دو تا چهار تا می‌یابد. آیا این دو، دو نما از حقیقت نیستند؛ که در نهایت به دو هنجار زبانی گوناگون نیازمند هستند؟ البته به این مطلب اذعان داریم که در تعریف زبان گفته‌اند که زبان وسیله‌ی ارتباط است. سؤال این است که؛ زبان شاعرانه عطار چه زبانی است آیا این زبان با زبان سیاست که در عبارت فوق به آن اشاره شد، فاصله دارد یا این که عین زبان سیاست است ولی زبانی عارفانه سیاسی؟ در این باره گفته شد که، عارف هستی را دام و چاله نمی‌بیند. عرفان آمده است تا ما را با دنیا آشتی دهد و غم ما را از غم‌های دنیوی کاهش دهد و شادی ما را از شادی‌های دنیوی مهار کند. عارفان دنیا را معتبر نمی‌دانند، تنها به یک هستی اصیل قائل هستند و آن هم خدا است. مسیر بشر را از حالت عامیانه به بریدن از خلق و پیوستن به حق می‌دانند. جهان در نزد آنان پرتوی از صنع الهی است. صنع الهی همان حسن ازلی است، لذا تمام حرف عطار در این دو بیت خلاصه می‌شود:

شعر و شرع و عرش از هم خاستند تا دو عالم زین سه حرف آراستند
نور گیرد چون زمین از آسمان زین سه حرف یک صفت هر دو جهان

(مصیبت نامه، متن، ص: ۴۷).

تمام جهان نزد عطار کلمه‌الله است؛ وهمه چیز، اگر در مسیر الله باشد و برای او، آنوقت معنا پیدا خواهد کرد، حتی آن چیز سیاست باشد پس می‌توان گفت که سیاستی که فقط پرداختن به دنیا باشد و برای بدست آوردن آن هر گونه اجحاف و بی‌عدالتی را



انجام شود، آن سیاست مورد پسند عطار نیست. وی معتقد است که شعرایی که او می-شناسد و معرفی می‌کند چنین نگاهی به دنیا ندارند و جنسِ گفتارشان نه بیرون از سیاست بلکه سیاستی هدفمند و برای رستگاری انسان است و خطابشان، انسان و انسانیت و اخلاق انسانی است. آنها دنبال انسانِ خوب هستند چون با تحصیلِ انسانِ خوب، سیاستِ خوب هم خواهیم داشت، فلذا می‌گوید:

باز کن چشم وز شعرِ چون شکر از بهشتِ عدن فردوسی نگر
شعر را اقبالِ جمشیدی بین مهر را شمسی و خورشیدی بین
ور ز بالا سوی ارکان بنگری هم شهابی بینی و هم عنصری

۲. ارتباط انسانی در جهان انسانی روی می‌دهد. جهان انسانی، همانا که، چیزی جز همین ارتباط نیست. اما، جهان انسانی، جهان ارزشی-معنایی است، یعنی جهانی که در آن هر چیز بر حسب ارزش و معنای خود جایگاهی در آن دارد و زبان انسان بیانگر

ارزش‌ها و معنا است (آشوری، ۱۳۷۷، ۲۴) حال سؤال این است که جهان عطار و ارزش‌پژوهی‌های عطار چه می‌باشد؟ برای فهم جهان، و ارزش‌های او از زبان او استفاده می‌بریم و به واکاوی زبان او می‌پردازیم.

آن چیزی که برای عطار ارزشمند است رسیدن به خود شناسی و رهیدن از دنیا و مافی‌های آن می‌باشد و ماندن و در جا زدن در جهان خاکی و پرنگشودن، و اسیر خاک شدن را بیچارگی و درماندگی می‌داند. بنابراین، توصیه می‌کند که تا زمانی که در همین دنیا هست برای آخرتش توشه سفر مهیا نماید و کردار نیک از خود برجای گذارد ولی بداند که بدست آوردن چنین توشه‌ای به این راحتی هم نیست، چرا که دنیا به طرق مختلف انسان را می‌فریبد، لذا در مثال جهان گوید:

با چه ماند این جهان، گویم جواب آن که بیند آدمی چیزی به خواب
چون شود بیدار از خواب، ای عزیز حاصلی نبود ز خوابش هیچ چیز



همچنان چون زنده‌ای افتاد و مرد	هیچ چیزی از جهان با خود نبرد
هر که را بوده است کردار نکو	در ره عقبی بود هم‌راه او
این جهان را چون زنی دان خوبروی	خویش را آراید اندر چشم شوی
مرد را می‌پرورد، اندر کنار	ناز و عشوه می‌نماید بی‌شمار
چون بیابد خفته، شورا ناگهان	بی‌گمان سازد هلاکش در زمان
بر تو باد ای عزیزِ نامور	کز چنین مکاره باشی در حذر

(عطار، متن الکترونیکی، ۳۷)

با توجه به مطلب فوق آنچه برای عطار ارزشمند است و قابل توجه، این است که دنیا و همه متعلقاتش، بقا نداشته و جاودانه نیستند، چراکه طبیعت دنیا این است که یکی را از خانه‌اش می‌برند و دیگری را بر جای او می‌گذارند؛ چه شاهانی را دیده‌ایم که جا را برای دیگران خالی کرده‌اند، فلذا حیات این جهان همه‌اش لهو لعب و بازی است، اما حیات جهان دیگر همه‌اش نور و جاودانه البته برای کسی که بازی این جهان را هنرمندانه انجام دهد و برای خود چنین نوری را از پیش فرستاده باشد، لذا عطار به زیبایی تمام، این مطلب را در حکایت «کار جهان در نظر دیوانه» به شعر در آورده است. (عطار، الهی نامه، متن، ص: ۲۱۲)

۳. «اگر» بپذیریم که هر جمله‌ای که از دهان انسانی بیرون می‌آید بیانگر نوع رابطه‌ی او با چیزی یا کسی در جهان خویش و جایگاه ارزشی - معنایی آن رابطه است (آشوری، ۱۳۷۷، ۲۴) می‌توان پرسید که اگر زبان در درون خویش رده بندی می‌شود و هر واژه بر حسب جایگاه ارزشی - معنایی خویش، بار ارزشی - معنایی درونی به خود می‌گیرد، و بر آن اساس، دستمایه کار شاعرانه شکل می‌گیرد، آیا می‌توان گفت که دستمایه عارف شاعر و شاعر عارف با عارف سیاسی تفاوت دارد؟ و این که عطار کدامیک، از این دو، می‌باشد؟



عطار عارف شاعری است که، استفاده از امثال و حکایات یکی از ابزارهای او است، چرا که عرفا، باورها و پیام‌های خود را در ضمن آن‌ها بیان می‌کردند، بعضی از این امثال و حکایات از زبان حیوانات و پرندگان بیان شده است و برخی دیگر به اشخاص معروف و مورد احترام مردم نسبت داده شده است اما در واقع منظور آنان داستان‌سرایی نبوده است بلکه هدف آنها این بود که پیام خود را در خلال آن امثال و حکایت‌ها پنهان کنند تا مخالفان مدعی نتوانند منظور آنان را بفهمند (برومند، ۱۳۷۰، ۱۸۳) مثلاً عطار در منطق الطیر در این باره می‌گوید:

کور چشمی باشد آن کین قصه او بشنود زمین بر نگیرد حصه او
تو ممکن چندان در این قصه نظر قصه‌ی تست این همه‌ای بی خبر

(عطار، ۱۳۸۳، ۱۷۵)

او عارف شاعر است شعری که منظور نظر عطار است، شعر عرفانی است او در مصیبت نامه می‌گوید: شعر اگر حکمت بود، طاعت بُود/ قیمتش هر روز و هر ساعت بُود. / او یک حکیم عارف است که اندیشه‌هایش را از قرآن و احادیث اخذ نموده است (خرمشاهی، ۱۳۸۵) با این که او عارف شاعر است ولی عارف شاعری نیست که به کنج عزلت خزیده باشد و جامعه خود را نبیند بلکه یکی از ویژگی‌های بزرگ عطار بیرون آوردن شعر پارسی از ملکیت اهل مدرسه و در عرصه اجتماع به کار انداختن بود. در اشعار او، سقایان، پيله وران، بازاریان و اغلب اصناف جامعه قهرمانان و عاملان قصه-هایش بودند نه حکام و طبقات فرادست. او عارف شاعر است لذا برای دست گرمی خود و سرگرمی دیگران شعر نمی‌گوید، بلکه اشعار او همه درسنامه‌ای برای بشر است تا راه رستگاری را بیابند؛ در منطق الطیر، این مطلب را به روشنی مشاهده می‌کنیم، عطار در منطق الطیر به دوازده تیپ از انسان با زبان رمز و با بیان ویژگی‌های مرغان می-پردازد؛ چرا که منظور شیخ عطار در تسمیه منطق الطیر زبان استعداد و ظهور مرتبه و مقام هر از مردان و روندگان طریق حقیقت است؛ چنانکه در آخر این منظومه پرده از

یاست شربی

ظرفیت سنجی سیاست در آثار عطار بویژه در منطق الطیر



روی این راز برگرفته و آشکارا بیان کرده است:

من زبان و نطق مرغان سر به سر با تو گفتم فهم کن ای بی خبر
در میان عاشقان مرغانی اند کز قفس پیش از اجل در می پرند
جمله را شرح و بیانی دیگر است زانکه مرغان را زبانی دیگر است

از آنجایی که این عارف شاعر برای یاد گیری ما از زبان رمز استفاده برده است و به دوازده مرغ یا دوازده تیپ انسان اشاره کرده است که در ادامه مقاله بطور نسبتاً کوتاه به شرح برخی آن رموز می پردازیم. داستان از اینجا آغاز می گردد که مرغان (انسانها) که مجتمع شدند تا فرمانروا یا رهبری پیدا کنند که بر آنان فرمانروایی کند؛ زیرا معتقد بودن که بدون فرمانروا زندگانی کردن و آسوده زیستن، کاری دشوار است. عطار بر مبنای تیپ شناسی انسان هر یک از مرغان را نماد انسان معرفی می کند: مثلاً ۱- هدهد (نشانه دو سوی حیوانی و فرشتگی انسان): پرنده ای است دارای تاج، تاج یاد آور فره ایزدی است که در پادشاهان ایران باستان جزء لوازم شهریاری تلقی می شده است؛ (تاج نشانه برگزیدگی است) و هدهد مساوی است با هدایت؛ و هدایت در نگاه صوفیه امری است «آن سری» و به عنایت الهی بستگی دارد و کوشش بنده را در آن سهمی نیست؛ برگزیده شدن هدهد و بهره یابی از هدایت الهی این پرنده را گرچه ارجمند می کند ولی از سوی دیگر متذکر می شود که این برگزیده از جنس شما است؛ در کتب جانور شناسی در باره هدهد چنین توصیف می شود که بوی ناخوش و گند از او همی آید. نتیجه اینکه، تقابل جانب پلیدی هدهد و مقام برگزیده گی او نزد سلیمان نشان دهنده دو سوی حیوانی و فرشتگی انسان است که همواره مورد توجه عارفان بوده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ۱۷۱) ۲- طوطی: او نماد جان دل بسته به زندگی جسمانی و جاودانگی نفسانی است، ترسوست و به آنچه دارد قانع است. و قدرت و شهامت خطر کردن و از هست و نیست در ره جانان گذشتن را ندارد. ۳- کبک: کبک کوهی چنان دل بسته





سنگ و گوهر است که نمی‌تواند دل از آن جمادات بی‌جان بکند و رهسپار سفر دور شود ۴- بلبل؛ از میان پرندگان بلبل مظهر آن دسته از صوفیان است که حق تعالی را در مظاهر جمالی او می‌بینند و نظر بازند. برای اینان عبور از این مظاهر و رسیدن به ذات حق امری است ناممکن. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ۱۷۴) بلبل چنان مستغرق در عشق گل زیبای خویش است که طاقت تحمل رنج‌های راه دور را ندارد؛ او نمادی از اسارت در بند عشق‌های ناپایدار و بی‌دوام است. ۵- طاووس؛ طاوس بهستی، نماد جانِ عافیت جو و راحت طلب است. او تحمل شداید و سختی‌ها را ندارد و آرزومند بازگشت به بهشت از دست داده خویش است او به مقام درباری سلطان قانع است و بلند پروازی رسیدن به سیمرغ را ندارد. ۶- فاخته: به دروغ‌گویی شهرت دارد؛ در وفا و مهر ناپایدار توصیف شده است. ۷- باز: نماد جان فخر فروش است و متکبر ۸- بط؛ مرغابی سفید رمز زاهدانی است که همواره در پی شستوی جامه و پاک نگه داشتن آن‌اند؛ چندان که به نوعی بیماری روحی و وسواس مبتلامی شوند (مرغابی همیشه در میان آب است و از شتشو رهایی ندارد). ۹- بوتیمار (در عربی مالک الحزین خوانده می‌شود. مرغی با گردنی دراز که عقیده داشتند تشنه بر لب دریا می‌نشیند و از بیم اینکه آب دریا تمام شود هرگز آب نمی‌خورد. این پرنده رمز آن دسته از زاهدانی است که به گونه‌ای افراطی زندگی را بر خود تنگ می‌گرفته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳، ۱۷۹) ۱۰- کوف؛ کوف یا بوم یا جغد؛ رمز عزلت‌گزینی ارباب سلوک است، این پرنده نماد جان حریص آدمی است که از شدت حرص، ره پستی و فرومایگی گرفته است او کنج عزلت‌گزیدن در ویرانه‌های پست را به شوق به دست آوردن گنج‌های نهان در دل مخروبه‌ها، بر سفر به سوی سیمرغ را ترجیح می‌دهد. ۱۱- صعوه (نوعی گنجشک است با سری سرخ؛ رمز ناتوانی و خردی است و نماد ضعف‌ها و حقارت‌های جان آدمی است. نداری و ناچیزی خود را عذر می‌آورد و بهانه‌اش این است که تاب تحمل رنج‌های بی‌پایان سفری دور و دراز و پر مشقت را ندارد).

نکنه جالب و آموزنده اینجاست که هدهد با همین پرندگان با همین صفات مذکور به پرواز درمی‌آید ولی به آنها می‌گوید که با این ویژگی‌ها نمی‌توان به هدف رسید پس باید عاشق شد.

دهد آن‌گه گفت ای بی‌حاصلان
عشق کی نیکو بود از بد دلان
ای‌گدایان چند از این بی‌حاصلی؟
راست ناید عاشقی و بد دلی
هرکرا در عشق چشمی باز شد
پایکوبان آمد و جانباز شد

لذا، وقتی آنان عاشق شدند به معشوق رسیدند و فهمیدند که نسبت سی مرغ با سیمرغ در حقیقت گوهر حقیقی جان خود ایشان است که پس از گذر از هفت وادی امکان پذیر می‌باشد. پس در حقیقت سیمرغ جان، هیچ نیست جز جانِ تعالی یافته و تزکیه یافته و خالص شده‌ی خود ایشان.

۴. آیا زبان عطار می‌خواهد با خرقه‌های پشمینه درشت زهد، تن را بیازارد و شکنجه دهد و با خوار کردن تن خویش، بدل به روح مجرد گردد؟ لذا با زهد و ریاضت بسیار می‌کوشد خود را از زبان تن، زبان طبیعت و همه آلودگی‌های آن برهاند و به زبانی و فردی روحانی تبدیل شود؟ آیا عطار به چنین اقدامی دست زد؟ و آیا زبان، استعداد و طبع سیاست چنین چیزی را بر می‌تابد؟ آیا می‌توان در تعریف صوفی گفت صوفی یعنی بی‌اعتنایی آن به هستی انسان در این جهان و سپس حکم به این بدهیم که نتیجه این تفکر امتناع اندیشه سیاسی در اندیشه تصوف خواهد بود، چرا که محور اندیشه سیاسی وظایف حقوق شهروندان جهان ناسوتی است، در حالی که:

«صوفیان نه تنها مال دنیا، بلکه کار دنیا را هم به دنیا زدگان واگذاشته‌اند، لذا اغلب از هرگونه درگیری سیاسی امتناع می‌کنند؟» (میلانی، ۱۳۷۸، ۶۹)

برای پاسخ این پرسش‌ها اولاً می‌توان دوباره به فضا و زمانه عصر عطار برگشت که زمانه او چه زمانه‌ای بوده است. گفتیم که این دوران، دوران ناامنی و آشفتگی اوضاع و احوال مردم، بخاطر کشتارها و غارت‌ها بود؛ در این دوره، جنگ و مجادله بین فرقه



های مختلف شیعی، سنی، اسماعیلی، اشعری و معتزلی و همچنین روشن شدن آتش جنگ‌های صلیبی - که از اواخر قرن پنجم شروع و تا اواخر قرن ششم ادامه داشت - را شاهدیم. (غنی، ۲۵۳۶، ۴۸۵) بدین خاطر می‌توان گفت که پیامد و خروجی چنین اوضاعی این خواهد شد که مردم به فساد اخلاق و انحطاط مبانی فضائل انسانی سوق پیدا کنند. در چنین وضعیتی، باید دید شاعران و ادبا چگونه و از چه سخن می‌گویند. اهل ادب در چنین فضایی با نگاهی بدبینانه از سرخستگی، بر آشفتگی، از بین رفتن وفا، تبدیل راستی به خیانت، دوستی به دشمنی و... شکایت می‌کنند لذا مردم را دعوت به انزوا می‌کنند و از اجتماع مذمت می‌نمایند (غنی، ۲۵۳۶، ۴۸۷) بدین جهت بدون توجه به زمینه‌ها نمی‌توان حکم داد که تصوف مثبت بر این اعتقاد است که، نان این جهان می‌خوریم کار آن جهان می‌کنیم و اینکه به حقوق شهروندان بی‌توجه هستند، چراکه به جهان ناسوتی توجه ندارند و فقط به جهان ملکوت می‌اندیشند! ثانیاً باید دید که آنان دنیا را چگونه می‌بینند، آیا دنیا یا جهان ناسوت را بکلی تخطئه می‌کنند یا معتقدند که برای رستگاری و دستیابی به فلاح باید به کسی ظلم نکرد و برای عدم تعدی و ظلم به دیگران ابتدای امر باید نفس اماره و ظلم درونی خود را باید کشت، لذا عطار بر اساس این نگاه است که می‌گوید:

گر همی خواهی که باشی سربلند	ای پسر بر خود در راحت ببند
هر که بر بست او، در راحت تمام	باز شد بر وی در دارالسلام
غیر حق را هر که خواهد ای پسر	کیست در عالم ازو گمراه‌تر
ای برادر ترک عزّ و جاه کن	خویش را شایسته درگاه کن
عز و جاهت رو به پستی می‌کشد	مر تو را بر تن پرستی می‌کشد
نفس بر ترک هوی مسکین بود	گوشمالِ نفسِ نادان این بود
چون دلت بر یاد حق ایمن بود	نفسکِ اماره هم ساکن بود

هرکه او را تکیه بر صانع بود در جهان با لقمه‌ای قانع بود
خوار گردد هرکه باشد جاه جوی ای برادر قرب این درگاه جوی
اکتفا بر روزی هر روزه کن ورنه داری از خدا دریوزه کن

(عطار، پندنامه، ۱۴)

با مشاهده این واژه‌ها و مفاهیم صریح نمی‌توان حکم داد که بار معنایی مفاهیم عارفانی همچون عطار این است که دنیا را هیچ می‌پندارند؛ و آنان با این شعار که «ایمنی فردا در ترس امروز نهفته است» به دنیا گریزی متهم شوند و به نفی دنیا برسند. دنیا نه چیزی است که بدان شاد شوی و نه چیزی که بدان اندوهگین، چراکه، همزاد این اندوه ترک دنیا است؛ اما باید یادآور شد که در تفکر تصوف مثبت یا عرفان مثبت، دنیا مسجّد مومن است، لذا اگر انسان توانست خود را بشناسد و ترک جاه و... کرد آنوقت می‌تواند هادی و راهبر در جامعه شود و مسئولیت بپذیرد همانگونه که امام خمینی می‌گوید سر شهادت دادن در «اشهد ان محمداً عبده و رسوله» این است که ابتدا عبد باید شد تا اگر رسالت و مسئولیتی به او داده شد کم نیورد و در حق دیگران اجحاف روا ندارد و حقی را ناحق ننماید. عطار نه فقط در انتظار پاداش آن جهانی است و نه فقط بدنبال لذت و دریافت پاداش در همین جهان؛ بلکه عرفان او بر این پایه استوار است که ظهور و تجلی ابعاد سیاسی و اجتماعی در جوامع منوط به تحصیل ابعاد معنوی آن است. بدین خاطر، وی بر این باور است که بُعد سیاسی و اجتماعی افعال انسان در جوامع حاصل نمی‌گردد مگر آنکه بُعد معنوی و الهی آن افراد جامه عمل پوشیده باشد. عرفا لازم می‌دانند که حتماً باید نفی شریک در همه مراتب کرد و از خود که منشأ بزرگ شرک است به سوی خداوند سبحان هجرت نمود؛ اگر این هجرت صورت نگرفت، نمی‌توان از چنگال شیطان نفس رهایی یافت و به دفاع از حریم خداوند سبحان پرداخت و در راه او جهاد نمود. برای پیمودن چنین راهی نیاز به

یاست ژوبی

دوره پنجم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۷



راهبری است، لذا می‌گوید:

مجمعی کردند مرغان جهان آنچه بودند آشکارا و نهان
همه مرغان با هم گفتند: این زمان در روزگار ما هیچ شهری از شهریار خالی نیست
از چه روی اقلیم ما شاه ندارد. بیش از این، بی‌شاه ماندن راه و رسمی راست نیست و
موجه نمی‌نماید. بیایید همه با هم یاری کنیم و پادشاهی را برای کشور خود بخواهیم،
زیرا اگر ولایتی بی‌پادشاه بماند در سپاه نظم و ترتیبی نمی‌ماند و لشکر از هم می‌پاشد.
پس همه با جایگاهی آمدند سربه سر جویای شاهی آمدند
(عطار، ۱۳۸۴، ۲۰۲)

نتیجه‌گیری

از آنجایی که؛ ظرفیت سنجی سیاست، در منطق الطیر عطار، در بردارنده سه محور
اساسی، یعنی ۱- زندگی‌نامه عطار ۲- ساختار، اهمیت و مفاهیم منطق الطیر، ۳- انطباق و
به چالش طلبیدن زبان شعر عرفانی با سیاست بود.

سیاست‌پژوهی

ظرفیت سنجی سیاست در آثار عطار بویژه در منطق الطیر



عطار و منطق الطیر او، کاوشی است از متنی که حکایتگر فرهنگ ایرانی است و
برای انسان امروزیین حامل پیام‌هایی است. فریدالدین محمد، عارف شاعری بود که،
شعر را حکمت و طاعت می‌دانست و معتقد بود: شعر اگر حکمت بود طاعت بود/
قیمتش هر روز و هر ساعت بود. او حکیم عارفی بود که اندیشه‌هایش را از قرآن و
احادیث اخذ نموده بود. او از دم ابوسعید ابوالخیر، امام محمد غزالی، شیخ احمد غزالی
و سنائی غزنوی بهره‌ها برد. حاصل عمر او، شش اثر، با شاخصه نقد اجتماعی بود؛ اگر
چه او آثارش را با روش مثال‌دنبال می‌کرد، ولی آثار او، نوعی دغدغه‌ای، برای گذشتن
از ظاهر جهان را در خود دارند.

زمانه او، زمانه‌ای بود که، دنیای غرب، راه را برای تجدد باز می‌کرد و ایران در
فضای تصوف سیر می‌کرد؛ او در میان دو قله تصوف، یعنی سنائی و مولوی است.

دوران او، اگر چه، دوران شکوفایی شعر و نثر فارسی است؛ ولی یکی از دشوارترین دوران تاریخی است، دورانی که همراه با ناامنی و آشفتگی اوضاع و احوال مردم، بخاطر کشتارها و غارت‌ها است. عطار، صوفی و عارف قرن ششم، نه تنها هیچ وقت پادشاهان را مدح نکرد و درباری نشد؛ بلکه در برخی از آثارش به ظلم‌های حکام ظالم نیز پرداخته است. بنابراین، از آنجایی که شناخت فرهنگ ایران، بی شناخت تصوف و عرفان، شدنی نیست به مبحث عرفان پرداخته شد، چون یکی از ستون‌های عمده ادبیات فارسی، عرفان و تصوف می‌باشد. عطار، این عارف شاعر، به ما آموخت که تصوف و عرفان مثبت، برای زیست درست و رسیدن به تکامل انسانی، نیازمند طی طریق است؛ غایت آن طریق هم خدا است؛ چون تمام جهان نزد عطار کلمه «الله» است. در رابطه با ساختار و مفاهیم منطق الطیر و هدف عطار از ذکر حکایت‌های آن، از کوتاه‌ترین حکایت که حکایت رابعه است تا بلندترین حکایت که حکایت شیخ صنعان است، این است که می‌خواهد بگوید: عشق از این کارها بسیار کرده است و خواهد کرد، لذا عشق مساوی است با درد، و تا انسان دردمند نباشد نمی‌تواند راه را بیابد. او در داستان شیخ صنعان، سرگذشت روح پاکی را بیان می‌کند که از دنیای جان به عالم ماده می‌آید و در آنجا گرفتار تخلفات می‌گردد، اما جذبه غیبی، او را سرانجام نجات می‌دهد. یعنی، اگر عنایت خداوند سبحان باشد و انسان فراموش نشده باشد، انسان نجات می‌یابد و راه‌هایی همچون توبه و پذیرش عذر و تقصیر از سوی خدا، راهی است که همواره بر آدمیان، باز گذاشته شده است تا رستگار شود.

در بخش ظرفیت سنجی سیاست در منطق الطیر، می‌توان مدعی شد که، زبان شعر، توانایی بیان مفاهیم سیاسی را دارد، اگر چه آن زبان، زبان شاعر عارف باشد؛ چون عطار بر این باور است که، تمام جهان، کلمه الله است و همه چیز، اگر در مسیر الله و برای او باشد، آنوقت معنا پیدا خواهد کرد؛ حتی اگر آن چیز، سیاست باشد، پس می‌توان گفت که اگر سیاست، فقط پرداختن به دنیا باشد و برای بدست آوردن آن، هرگونه اجحاف و



بی‌عدالتی انجام شود، آن سیاست را عطار بر نمی‌تابد، لذا می‌توان گفت که با چنین نگاهی، جنس گفتار شاعر نه بیرون از سیاست بلکه سیاستی هدفمند و برای رستگاری انسان است و خطابشان، انسان، انسانیت و اخلاق انسانی است. عطار، دنبال انسان خوب است، چون معتقد است که با تحصیل انسان خوب، سیاست خوب هم خواهیم داشت، لذا اگر انسان، توانست خود را بشناسد و ترک جاه کند، اگر نفی شرک، در همه مراتب کرد، و از خود، که، منشأ بزرگ شرک است، به سوی خداوند سبحان هجرت نمود، آنوقت است که می‌تواند، هادی و راهبر در جامعه شود و مسئولیت بپذیرد.

سیاست‌پژوهی

ظرفیت‌سنجی سیاست در آثار عطار بویژه در منطق الطیر



فهرست منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۴). **جام جهانی**، چاپ گلشن.
۲. اشرف زاده. (۱۳۸۸). «گفتگو با دکتر اشرف زاده»، (به مناسبت بزرگداشت عطار در ۱۳۸۸).
۳. اعوانی. (۱۳۸۸). در نشستی با عنوان حکمت عطار در نیشابور به مناسبت روز بزرگداشت حکیم عطار نیشابوری، ۲۵ فروردین.
۴. اقبال، جاوید. (۱۳۷۲). **زندگی و افکار علامه اقبال لاهوری**، ترجمه شهیندخت کامران مقدم (صفیاری) تهران: شرکت به نشر، (انتشارات آستانه قدس رضوی).
۵. آشوری، داریوش. (۱۳۷۷). **شعر و اندیشه**، تهران نشر مرکز، ویرایش دوم.
۶. برومند سعید، جواد. (۱۳۷۰). **زبان تصوف**، چاپ اول، تهران، پاژنگ.
۷. جامی، احمد. (۱۳۳۶). **نفحات الانس**، تصحیح توحیدی پور، کتابفروشی محمدی.
۸. خرمشاهی، بهالدین. (۱۳۸۵). «طریقت و شریعت»، روزنامه شرق، ۲۵ مرداد.
۹. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). **صدای بال سیمرخ**، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۱۰. سجادی، سید ضیالالدین. (۱۳۸۵). **مقدمه‌ای بر مبانی عرفانی و تصوف**، تهران، سمت.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). **مقدمه منطق الطیر**، تهران: سخن.
۱۲. صارمی، سهیلا. (۱۳۸۲). **سیمای جامعه در آثار عطار**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. طباطبایی، جواد. (۱۳۶۷). **درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران**، تهران: نشر کویر.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۶۴). **المیزان**، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. عبدالسلام کفافی، محمد. (۱۳۸۲). **ادبیات تطبیقی**، ترجمه سیدحسین سیدی، چاپ اول، تهران: به نشر.
۱۶. عطار نیشابوری، فریدالدین. (بی تا). **پندنامه**، متن الکترونیکی.
۱۷. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۵۹). **الهی نامه**، به تصحیح، فؤاد روحانی، تهران.
۱۸. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۴). **الهی نامه**، به کوشش روحانی، فواد، تهران زوار.
۱۹. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۳۸). **مصیبت نامه**، به کوشش نورانی وصال، عبدالوهاب، ج ۲، تهران زوار.



۲۰. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۳). *منطق الطیر*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۲۱. عطار نیشابوری، فرالدین. (۱۳۳۸). *مصیبت نامه*، طبع دکتر عبدالوهاب نورانی وصال، تهران.
۲۲. غفاریان، وفا، غلامرضا کیانی. (۱۳۸۷). *پنج فرمان برای تفکر استراتژیک*، تهران، فرا ناشر مدیریت فردا، چاپ سوم.
۲۳. غنی، قاسم. (۲۵۳۶). *بحث در آثار و افکار و حوال حافظ*، تهران، زوار، چاپ سوم. (تاریخ شاهنشاهی).
۲۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*، ج ۲، چاپ هفتم، تهران، انتشارات صدرا.
۲۵. مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد. (بی تا). *مثنوی معنوی*، مصحح، نیکلسون، رینولد الین، تهران: ناشر علی اکبر علمی.
۲۶. میرشاهی، علی. (۲۰۰۶). «زن در آثار عطار نیشابوری»، *فصلنامه کتاب زنان*، شماره ۱۵.
۲۷. میلانی، عباس. (۱۳۷۸). *تجدد و تجدد ستیزی در ایران*، تهران، آتیه.
۲۸. نفیسی، علی اکبر. (بی تا). *فرهنگ نفیسی*، با مقدمه محمد علی فروغی، تهران، کتابفروشی خیام.



